



بینیم و بنویسیم

© حسین حسینی نژاد



پیش رفتن است. فرض کنید اراده می‌کردیم، مطلب خلق می‌شد؛ دیگر چه لذتی از کشف می‌بردیم؟! چه لذتی از احضار واژه‌ای می‌بردیم؟! چه لذتی از ویرایش می‌بردیم؟! همان‌طور که خیاط از الگوبرداری، برش، کوک و دوخت لذت می‌برد، و در نهایت هم از آنچه خلق کرده، بیشتر غرق لذت می‌شود. نویسنده هم از کنار هم چیدن واژه‌ها، ترکیب‌ها، جملات و بندها لذت می‌برد و در آخر هم به آنچه آفریده است، خیره می‌شود و به خود مرحبا می‌گوید.

در این مسیر، یعنی از نقطه شروع تا پایان، هرچه عضله‌های نویسنده پرورده‌تر شده باشند، آفرینش او کامل‌تر خواهد شد؛ عضله دیدن،

نوشتن یکباره اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی این‌طور نیست که نویسنده اراده کند مقاله، گزارش، داستان و یادداشتی بنویسد و همه چیز حاضر و آماده شود. اگر این‌گونه بود که آن را به عرق‌ریزان روح تشبیه نمی‌کردند. نوشتن مثل هر کاری، تدریجی و سخت پیش می‌رود.

ممکن است در آخر، ما نتیجه کار را به شکل مقاله، کتاب و... ببینیم. ولی در عمل، ذره‌ذره پیش رفته تا به اینجا رسیده است؛ درست مثل جاده‌سازی، خانه‌سازی، کشتی‌سازی، کوهنوردی و پیاده‌روی؛ گام‌به‌گام، قدم‌به‌قدم، سانت‌به‌سانت و ذره‌به‌ذره پیش می‌رود. لذت نوشتن در همین گام‌های کوچک و میلی‌متری

چشیدن، بویدن و لمس کردن نویسنده به عضله قوی شنیدن نیاز دارد تا هم خوب بشنود و هم خوب گزینش کند. به تقویت عضله خواندن نیاز دارد. هر چه این عضله را تقویت کند، خروجی آن، که نوشتن و بیان کردن باشد، غنی تر خواهد شد. اگر نوشته را به آبمیوه تشبیه کنیم و خواندن را به میوه، باید مدام در این ظرف، میوه خواندن بریزیم تا خروجی اش به نوشته‌ای شاداب، پرانرژی و حیات‌بخش بدل شود.

شک نکنیم که صاحبان رمان‌های بزرگ و داستان‌های ماندگار و نوشته‌های اثرگذار، مدام در حال تقویت عضله‌های نوشتاری خود بوده‌اند. ساعت‌ها قدم زده‌اند تا ببینند و بشنوند و لمس کنند. ساعت‌ها گپ‌وگفت داشته‌اند تا از دل آن، نوشته‌های خوب بیرون بیاید. سوخت آنان نیز پس از هر بار نوشتن تمام می‌شد. با قدم‌زدن، نگاه‌کردن، تماشاکردن، لمس کردن و تجربه‌کردن سوخت خود را کامل و در نتیجه عضله نوشتن خویش را قوی کرده‌اند.

تماشای تلویزیون، گفت‌وگو، پارک‌رفتن، قدم‌زدن، تلفن کردن، خوردن و... عضله‌های نوشتاری ما را تقویت می‌کنند. هر جا هستیم، خود را با یکی از این‌ها درگیر و سرگرم کنیم. نتیجه‌اش جاری شدن قلم‌های ما خواهد شد؛ به همین آسانی!

از طرف دیگر هم هر کدام از ما نویسندگان محبوبی داریم که با آثار آنان زندگی می‌کنیم. با خواندنشان شاد و غمگین می‌شویم. به اوج و فرود می‌رویم. انرژی

می‌گیریم؛ طوری که می‌خواهیم کوه را جابه‌جا کنیم. در هر دوره و سن و سالی هم یکی بیشتر از بقیه روی ما اثر می‌گذارد و سایه‌اش را بر زندگی و افکارمان پهن می‌کند. گاهی هم چند نویسنده با هم، فضای ذهن و دل ما را پر می‌کنند و نمی‌دانیم بگوییم کدامشان را بیشتر دوست داریم؛ مثل کودکی که وقتی با این سؤال مواجهش می‌کنیم که «پدرت را بیشتر دوست داری یا مادرت را» او این پا و آن پا می‌کند و می‌گوید: «هر دو را!». ما هم نمی‌توانیم بگوییم کدام را بیشتر از دیگری دوست داریم و کدام بیشتر از بقیه بر ما اثر گذاشته است. فقط می‌دانیم که همه‌شان را دوست داریم.

اگر خوب دقت کنیم، رد پای هر کدام را می‌توانیم در نوشته‌مان پیدا کنیم. از هر یک نکته‌ای آموخته‌ایم؛ از یکی جمله‌بندی‌های شفاف و کوتاه، از یکی تشبیهات عالی، و از دیگری توصیف و ذکر جزئیات. نحوه استدلال را از نویسنده‌ای آموخته‌ایم. تمرکز بر ایده اصلی را از دیگری یاد گرفته‌ایم و به‌کارگیری واژه‌های نرم و لطیف را با خواندن رمان‌های محبوبمان به‌دست آورده‌ایم.

ما به مرور بر اثر زیادخواندن آموخته‌ایم که نوشته‌های روشن از افکار روشن بیرون می‌آیند. کسی که فکر روشن دارد، سازمان‌دهی مطلبش هم شفاف و یکدست است و جمله‌هایش منسجم و بندهایش محکم. غالب نویسندگانی که روی ما اثر گذاشته‌اند، غیرمستقیم این نکته‌ها را به ما آموخته‌اند که تا می‌توانیم پراکنده‌گویی نکنیم، موضوع اصلی را گم نکنیم، از هر دری سخن نگوییم، کلمات را هوشمندانه انتخاب کنیم، با بازیگری و بازیگری متنی منسجم ارائه دهیم و از به‌کاربردن کلمه، جمله و بند غیرضروری پرهیز کنیم. آنان به ما آموخته‌اند برای آنکه خوانندگان لذت ببرند، روی متنمان وقت بگذاریم و کاری کنیم که خواننده درگیر معنی و ترجمه‌کردن متن نشود و یکسر برود سر اصل مطلب. ما مدیون نویسندگان پیش از خود هستیم؛ زیرا با خواندن هر مطلب، ذره‌ذره توانایی ما بهتر و بهتر نوشتن بیشتر شده است.

آری، ما بر دوش نویسندگان قبل از خود ایستاده‌ایم و همان‌طور که آنان از پیشینیان خود بهره گرفته‌اند، به ما یادآور می‌شوند که با تهیه مطالب پاکیزه و گیرا، به آیندگان خدمت کنیم. این مسئولیتی سنگین است و برای آن باید زحمت بکشیم و از آن مراقبت کنیم. ■